پیکارپامیر

2017 /5 /30

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش 82)

ایجاد مرکزاسلامی (وهابی) درشهرکابل

رژیم شاهی عربستان سعودی به سلسلهٔ تلاشهایش درجهتِ ترویجِ وهابیت و صدورِ تند روی و خشونتِ مذهبی به کشورهای اسلامی جهان، دراخیرِماه ِاکتوبرِسال 2012م رسماً اعلام نمود که قراراست یک مرکزِ بزرگِ " اسلامی " که درمنطقه، بی نظیرو بی مانند باشد، به مصرفِ بیشترازیکصد ملیون دالر، در" تپهٔ مرنجان" واقع درقلبِ شهرِکابل اعمارنماید. درگزارشهای منتشرشده در رسانه های افغانستان گفته شد که این " مرکزِ اسلامی مَلِک عبدالله " درساحهٔ شصت جریب (و به قولی، یکصد و بیست جریب) زمین بنا خواهد شد که دارای یک مسجدِ بزرگ به گنجایش پانزده هزارنمازگزار، سالونِ بزرگِ تجمعات، یک خوابگاه به گنجایشِ پنجهزارطالب وسایرملحقات خواهد بود.

نشرِاین خبر، یکبارِدیگر واکنشهای عدهٔ زیادی ازوطندوستان واهلِ خبره درداخل و خارج افغانستان را برانگیخت. آنها ازطریق رسانه ها و نوشتنِ مقاله ها و تحلیل های سیاسی اظهارداشتند که منظورِ رژیم عربستان سعودی بجزایجادِ مرکزِبزرگِ آموزشِ وهابیسمِ، ترویجِ افکارِتندروانهٔ دینی ومذهبی، ضدیت بااهلِ تشیع درافغانستان ومنطقه، ایجادِ مرکزِارتباطی مستحکم میان مدارسِ طالبانی پاکستان با مدارسِ دینی و مذهبی افغانستان و بالاخره، تأسیسِ پایگاهِ سیاسی- تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران و ترویجِ افکار و اندیشه های عقب گرایانهٔ وهابیسم درقلمرو افغانستان، چیزدیگری نخواهد بود.

باساس همین دلایل بود که کارشناسانِ امورِ سیاسی و جامعهٔ مدنی افغانستان، امضای موافقت نامهٔ منوط به اعمارِ این مرکزتوسطِ حامد کرزی را به بادِ انتقاد گرفته و آیندهٔ آنرا به زیانِ اسلامِ سنتی وعارفانه و منافع ملی مردمِ افغانستان دانستند. همین کارشناسانِ امور وافغانهای اعتراض کننده اضافه نمودند که هرگاه رژیم عربستان سعودی واقعاً برای مردمِ درد دیده و رنج کشیدهٔ افغانستان دلسوزمی بود، باید اولترازهمه، با استفاده ازثروتِ باد آوردهٔ ناشی ازفروشِ نفت، درآبادانی افغانستان و ازالهٔ فقر و بی روز گاری ملیونها انسانِ این سر زمین اقدام میکرد که هرگزنکرد. یعنی رژیم مذکور میتوانست بجای مدرسهٔ طالب سازی، یک یا چند کارخانهٔ تولیدی و یا مراکز درمانی درشهرکابل ایجاد مینمود.

زمانیکه محمد اشرف غنی پس اززعامتِ حامد کرزی دراواخرِ سال 2014 میلادی به کرسی ریاست جمهوری افغانستان رسید، نخستین سفرخارجی اش را ازعربستان سعودی آغازنمود و ضمن دیگرمسایل، موضوعِ کارعملی این به اصطلاح مرکزِاسلامی درشهرکابل را نیز با مقام های سعودی مطرح نمود. چنانکه متعاقبِ همین سفر، هیأت های هردو کشور(دکترمحمد یوسف نیازی وزیرحج واوقاف افغانستان و صالح بن عبدالعزیز شیخ وزیرشوونِ اسلامی واوقاف عربستان سعودی)، بتاریخ اولِ ماه قوس سال 1393 خورشیدی درکابل به امضا رسانیدند.

برای آنکه واکنش ها و نگرانی های عمومی مردم افغانستان بخاطرتأسیسِ این به اصطلاح مرکز اسلامی درقلبِ شهرِکابل آشکارترگردد، اینک بخشی ازیک تبصرهٔ نشریهٔ الکترونیکی بنام " همبستگی " اُرکان نشراتی " حزب همبستگی افغانستان " به نقل ازشمارهٔ بیست و ششمِ سال 1993 خورشیدی آن در اینجا نقل میکنم:

"... قرار دادِ ایجادِ مرکزِ رسمی تربیتِ انتحاریون زیر نامِ" بزرگترین مرکزاسلامی درکابل " با سپردنِ چکِ سفید ازسوی حکامِ عربستان؛ خبرِهولناکی برای مردم ما بود. خوشبختانه این عمل با انزجارِشدید ووسیعِ هموطنان ما که چندین دهه است قربانی تروریسم و جهالتِ گروه های تروریست ِبنیادگرا و اربابانِ خارجی شان اند، مواجه گشت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

که نشان ازآگاهی آنان دارد. سرانِ عربستان سعودی که مستِ عیش وعشرت اند، برای فرو بُردنِ عمیق ترِ مردم ما و سایرکشورهای اسلامی دردامِ جهالت و ددمنشی، اسلامِ نوع داعش و طالبی را تجویزکرده طی چند دهۀ پسین حامی خونریز ترین موجودات درکشورما بوده اند. اگرتا دیروز الازهرِمصر، حقانیه، لال مسجد و صدها مدرسۀ دیگرپاکستان، مدارسِ آخوندی قُمُ ایران و سایرِ مراکزِ استخباراتی بعنوان دستگاه های مولدِ طالب و افراطیت، افغانستان و منطقه را به خاک و خون کشاند، ایجادِبزرگترین مرکزِ تولیدِ جهالت پیشگانِ ضد ترقی و انسانیت درکابل، افغانستان را به سوی سیه روزی و بد بختی ابدی سوق خواهد داد... ساختِ " فیصل مسجد" و " اسلامیک یونیورستی " دراسلام آبادِ پاکستان با پول و سر پرستی وهابیونِ عربستان، تجربۀ مکدر و عبرتناکی است که نباید آن را فراموش کرد. این مراکز، زیرنامِ " اسلام" راه اندازی گردیدند، اما به فابریکه های طالب سازی و صدورِ جنایت و انتحار برای منطقه و بخصوص، کشورما بدل شده ازآنها خطرناکترین تروریست های القاعده، شبکۀ حقانی، طالبی و تنظیمی سر بر آوردند... حکامِ عربستان که با امریکا و غرب زدو بند های خاینانه داشته و چوبِ دست های غرب درجهان اسلام اند، این چکِ سفید را طبقِ سیاستِ امریکا برای تقویتِ تروریزم و وهابیت درکشورما پیشکش کرده اند. امریکا که گروه ماورای وحشی " داعش " را برای خاورمیانه به میدان کشید، برنامه دارد تا افغانستان را نیز تحویلِ برادرانِ همکیشِ آنان دهد و این مرکزِ جدید، پروژه ای است برای مغز شویی جوانان ما و تبدیل آنان به انتحاریونِ بیگانه با انسانیت..."

هنوز کارایجاد مدرسۀ " اسلامی " درقلب شهر کابل آغاز نشده بود که گزارش های دیگری مبنی بر ساختمان یک مدرسۀ " دینی – مذهبی" دیگرازطرف رژیم وهابی آل سعود درولایت ننگرهار نیز ازطریق رسانه های کشور به نشر رسید وگفته شد که مدرسۀ مورد نظر، ازجملۀ بزرگترین مدارس ساخت آل سعود در منطقه خواهد بود. این موضوع نیز افشا شد که نصاب درسی و تعلیمی این مدرسه، کاملاً به زبان عربی خواهد بود وتحت نظارت آمرانۀ سعودی ها اداره خواهد شد.

خبرگزاری بی بی سی درماه سپتمبرسال 2015م، گزارش یک نهاد تحقیقاتی (مرکزمطالعات استراتژیک افغانستان) مبنی برخطرات ناشی ازمدارس اسلامی درکشور را به نشر رسانید که اینک ما، بخشهایی ازگزارش نشر شده را در اینجا نقل میکنیم: " مرکزمطالعات استراتژیک افغانستان این گزارش را براساس پژوهشی درپنجاه مدرسه ای که در نهاد های دولتی ثبت نشده اند، واقع در ده ولایت درجنوب، شرق، شمال و مرکز افغانستان تهیه کرده است."

گزارش ازقول عبدالاحمد محمدی تهیه کنندۀ گزارش همچنان می افزاید: " تا 15 درصد ازاین مدارس تحت تأثیر گرایشهای تندروانه قرار دارند و 8 درصد ازکسانی که با آنها مصاحبه شده، باورهای سلفی و وهابی خود را اظهار کرده اند... رد پای ایده های رادیکال در مدارس پیدا میشود. یکی از شاخص های ما پیروی از وهابیت و سلفی گری بود که در ولایت هایی مثل ننگرهار وکنر، تعداد قابل توجهی ازاستادان و دانشجویان مدارس به این باور بودند که فرقۀ وهابیت وسلفی گری انعکاس دهندۀ اسلام واقعی است...17 درصد ازپاسخگویان {دراین مدارس} معتقد بودند که حملات انتحاری تحت شرایط خاصی جایز است." تهیه کنندۀ گزارش افزود که "این خودش جای نگرانی است، این ها پدیده های جدیدی است که درحال گسترش است. اگردولت نتواند جلو گسترش آنها را بگیرد، درآیندۀ نه چندان دور، آنها چالشهای بزرگی را برای دولت ایجاد میکنند، چه درعرصۀ امنیتی، چه سیاسی و چه عرصۀ اجتماعی – فرهنگی . "

نکته یی پیرامون مدرسۀ " دیوبند "

حال که موضوع مربوط به وهابیسم و ارتباطِ تنگاتنگِ آن با پیروان مدرسۀ " دیوبند" درشبه قارۀ هند و تمرکزِعمدۀ آن درخاکِ پاکستان مطرح شد، لازم است پیرامونِ این مدرسه، مؤسس و اندیشه های آن نیز اندک توضیح ارائه نماییم تا سخن مان دراین مورد، استحکام یابد:

اندیشۀ دیوبندیسم، حدودِ سه قرن قبل ازامروز، توسط یکی ازعلمای دینی آنزمان بنام (شاه ولی الله دهلوی) بروزداده شد. شاه ولی الله معتقد بود که روحِ اسلامِ اصیل زایل شده وبنابرآن، بایستی حرکت و جنبشی را به وجود آورد که توسط آن روحِ زایل شدۀ اسلام اعاده گردد. وی همچنان، طرفدارِیک نظامِ پادشاهی و یک رهبری متمرکز بود که

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

همهٔ مسلمانان در زیرِچترِآن جمع شوند.

سپس، درسال 1866 میلادی، آنگاه که هنوزاستعمارِانگلیس درشبهٔ قارهٔ هند حاکم بود، شخصی بنام مولانا محمد قاسم نانوتوی مرکزِبزرگترِدیوبند را درشمالِ هند و در روستایی بنام " دیوبند "پایه گذاری نمود و ازآن به بعد، این مکتبِ دینی و مذهبی را " دیوبندیه " نام نهادند. علمایی که درکنارِ مولانا محمد قاسم دست به تأسیسِ این مدرسه زدند، عبارت بودند از مولانا رفیع الدین، مولانا محمد یعقوب و حاجی محمد عابد. تعدادِ شاگردانِ مدرسهٔ موردِ نظر در وهلهٔ نخست، از پانزده نفرتجاوز نمیکرد. با آنکه درسالهای نخست، یکتعدادی ازعلمای آتشین مزاج ضد استعمارِانگلیس ازاین مدرسه فارغ شده و دست به مبارزاتِ تبلیغاتی برای رهایی اززیرِ یوغِ استعمار زدند، اما پسان ها، تغییرات و تعدیلاتی درامورِ تدریسی و آموزشی آن بمیان آورده شد. مثلاً، مسوولانِ این مدرسه، مضامین و مطالبِ مربوط به دانشِ جدید را ازمتونِ کتبِ درسی حذف نموده بیشترعلومِ کلامی مانند فقه، تفسیر، تجوید، سنت، حقوقِ اسلامی، فلسفه، صرف و نحو وحدیث را جا گزین آنها کردند.

مدرسهٔ دیوبند به تدریج، شهرت وگسترشِ بیشترحاصل نمود وشاگردانِ زیادی ازکشورهای آسیایی، افریقایی و آسیای مرکزی به این کانونِ دینی مراجعه مینمودند. گفته میشود که " دیوبندیسم " همین اکنون به تعدادِ یکصد ملیون نفردرهندوستان، پاکستان، افغانستان، بنگله دیش وغیره جا ها پیرو دارد. اندیشه های دیوبندیسم درسالهای اخیر درقلمرو جمهوری اسلامی ایران نیزنفوذ کرده است. وقتی مقام های هندِ برتانوی، شهرت، محبوبیت واثراتِ آموزشهای دیوبند را مشاهده نمودند، بر وفقِ زیرکی های استعماری خویش دست بکار شده افراد وعناصرِ دست پرودهٔ خود شان را نیزشامل این مرکزنموده به مرورِ زمان، ازتأثیراتِ مثبت و استعمارزدایی آن کاستند. بعد ها، منسوبین و فارغانِ این مدرسهٔ مذهبی، دست به تشکیلِ احزاب و سازمان های سیاسی – مذهبی مختلف زده با مذهبِ وهابیسمِ عربستان سعودی پیوندِ تنگاتنگی بهم رسا نیدند؛ زیرا علاوه از دسترسی به منبع مالی عظیم، خواستها و اندیشه های آنان با خواستها و اندیشه های وهابیسم نزدیکی زیادی داشته و دارد. مثلاً، دیوبندیها با وهابی ها، بخشهای اعتقادی ذیل، وجه مشترک دارند :

* مخالفت با تعمیرِ زیارتگاه ها و رجوع کردن و دعا نمودن در آنجا
* رد کردنِ این ادعا که حضرت محمد (ص) دارای علم غیب بوده است
* نپذیرفتنِ ختمِ قرآن و فرستادنِ صلوات غرضِ کسبِ ثواب
* رد کردنِ جشن و تجلیل ازمیلادِ حضرت محمد (ص) و شرک دانستنِ آن
* رد کردنِ شفاعت خواستن از کسی و یا فردِ متوفایی
* مخالفت با این عقیده که شاید کسانی بالا تر و یا بهتر از انبیا هم ظهور کند
* غلط دانستنِ عزا داری و یا بزرگداشت در روز سومِ فوت یک مسلمان
* مخالفت با هرنوع حقِ آزادی اجتماعی و مدنی زنان
* دشمنی با هرنوع علم و دانشِ جدید
* مشرک دانستنِ اهل تشیع

گفته میشود که سیزده سال پس ازتأسیسِ نخستین مرکزِعمدهٔ دیوبند درشبه قارهٔ هند، تعدادِ مراکزِآن درنقاطِ مختلفِ هندوستان، به دوازده مرکزافزایش یافته بود، مانند وفاق المدارس عربیه، جمعیت الا نصار، انجمنِ خدامِ کعبه، جمعیت علمای اسلام، حرکت المجاهدین، ندوت العلما، جامعهٔ ملیه اسلامیه وامثالهم. هرگاه ازذکرِاسمای ده ها مدرسهٔ دیوبندی دیگردرسرزمینِ هندوستان بگذریم، پیروانِ دیوبندیسم، پس از تقسیم هند و ایجادِ پاکستان درسال 1947 میلادی، دست به تأسیسِ احزاب و تنظیم های مذهبی دیوبندی زیادی زدند و این سلسله، بخصوص ازسال 1980 میلادی به بعد، یعنی پس از رویکار آمدنِ رژیم نظامی جنرال ضیا الحق رو به فزونی گرفت، چنانکه تعداد چنین مدارسِ مذهبی تا سال 1984میلادی بالغ بر1097 مدرسه گردید. البته درسالهای بعد، با درنظرداشتِ اهدافِ خصمانه و استراتژیکِ دولت پاکستان دربرابرِهند وافغانستان، به تعداد چنین گروه ها و احزابِ مسلح، تندرو و تروریستی در نقاطِ مختلفِ پاکستان، بخصوص درمناطقِ شمالغرب (ایالت پشاور و نواحی سرحدِ افغانستان ونواحی مرز با هندوستان)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

توسط شبکهٔ اطلاعات ارتشِ آن کشور افزوده گشت.

قبلاً تذکرداده شد که ضیاالحق ازجملهٔ پیروانِ دیوبندیسم بود و علاوه ازآنکه پیوندِ مالی و مذهبی و سیاسی با رژیم وهابی عربستان سعودی را تا توانست تعمیق بخشید ودستِ عمالِ آن کشوردرفعالیتهای تبلیغی – مذهبی درقلمرو پاکستان رابازگذاشت، بخاطرِکسبِ وجههٔ سیاسی نزدِ افکارِعامهٔ مردم پاکستان نیزبه مذهب پناهی افراطی نوع دیوبندی – وهابی تکیه نمود. وی علاوه ازآنکه احزاب و تشکلاتِ افراطی پاکستان را ظرف یازده سال زعامتِ خویش ازراه جمع آوری عُشر و ذکات و . . . حمایتِ مالی و سیاسی نمود، حتا اندیشه های وهابیگیری تند روانه را درمیان افرادِ ارتشِ آن کشور نیز اشاعه داد.

(ادامه دارد)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ